



صاحب امتیاز و نویسنده اساسی : د. میرزاده عشقی

متمنیای

پروگرام دولت در مجلس

حسن - حسن مدرس

دروغ پروگرام دولت در مجلس
گردد
مدرس با آن هیچکس و ایلا برای
مخالفت به پشت آبیون رفت
از پس تریبون با آن نمره هالی که
اختصاص بمعلوم و حنجره نمود مدرس دارد
فضای دارالشورا را پر از طنین نکر
گردانید
اول حرفش من بود آخر حرفش من
معلوم نبود چه میخواهد بگوید
میگفت من هرگز مقلد سیاست هیچ
يك از زمامداران ایران نرودم ام
من خودم يك سیاست مخصوصی
دارم در صورتیکه آقای مدرس انوقتیکه
نظا بودند شاید يك سیاست مخصوصی
داشتند ولی از وقتی با نصرت الدوله هم
دست شدند دیگر تابع سیاست سیاستمداران
دولت فحیمه انگلیس گردیدند و ایشان اندانسته
مقلد سیاست ارد کرزن شدند
ان اقا لیکه شب و روز در اغوش نصرت الدوله
دراغوش نصرت الدوله می که شب و روز
اغوش و نوال الدوله همان وقت الدوله شب که روز
در اغوش انگلیسها بوده و هست و خواهد بود
کمی از انگلیسها که من هرگز مقلد سیاسی کسی
نبوده ام نیز اقا شما مقلد سیاسی نصرت
الدوله هستید و نصرت الدوله هم مقلد سیاسی
انگلیسها و از همین رو شما من غیر مقلد
مقلد سیاسی ارد کرزن هستید و هیچ این
مسئله قابل تردید نیست

شماره ۲۱ صفحه ۵۰

فرمان علی - اگر میخواهی دوست داشته باشم اسم پول را بهیچوقت

نبرد که میزاید (میرد)

پوه گدا - خدا یا این کفرها را برای چه میکنم مقدمه جادوگری دزدی

است سبحان الله من کجا دزدی کجا

(خداش مشق وارد میشود)

پوه گدا - (شروع به خواندن)

کدایم من - کدا بر من - کدائی میتوایم من - به سخی

میتلایم من - فشان از حال زار من - خیریم بی کسم با

ندارم آقا آقا پول يك کف نان

دانش مشق - با لجه لوطی کری

بیا ای ماه رو دختر - تو با من باش هم بهتر - لباس

نونا هر بر - همیشه در کنار من - غم نرورای دختر بیا پیش من

باشو باشو بریم بخونه

فرمان علی - خوب شد از این پدر زنت گدا هم بماند بی وسه

در حال پوه گدا با لباس پیری وارد میشود

فرمان علی - ها چه کردی امروز خیالی شبی کدی کردی سادونه

لباس عوضی کردی

هيات مؤتلفه احزاب دست چپ انزلی

تبریز ۲۵-۲۶ دلو ۱۳۰۶

توسط هم مسالك عترم آقای سایمان میرزا و جریده قرن بیستم

ساحت مدرس دار الشورای علم شید الله ارکانه

در این موقع که زمام امور مملکت پیدا به کفایت و با ایافت آقای مستوفی
الممالک قرار گرفته و ازادخواهان این ساما را بسا مایه امید و اعتقاد است
که ملت ایران در این دوره شاید بتواند با مال مایه خود که هزاران جوانان
حساس وطن پرست خود را فدای آن نموده قابل گردد اینک هیئت مؤتلفه احزاب
دست چپ ازلی موقع را مغتنم شمرده پیشنهادات ذیل را بان محضر انور تقدیم
و اجرای آن مواد را تقاضا و امیدوار است

- ۱- تنظیم کمیته ملی از عناصر صالح و مستقل الزای و صاحبان عقاید چپ
- ۲- توسعه و اصلاح اساسی معارف
- ۳- تشکیک روحانیت از سبب است
- ۴- انشاء حکام نظامی
- ۵- عمل کردن انشاء اساس استعماری (کابولاسیون)
- ۶- اصلاح قوای قضائیه مملکت موافق منافع اکثریت ملت
- ۷- حل قضیه ترانزیت و عقد قرار داد تجاری با روسیه شوروی
- ۸- جلوگیری از عملیات انگلیسها در کابله قاطع ایران خصوصاً در جنوب
- ۹- کوتاه نمودن نفوذ سیاسی اجنب از کابله دوالر ایرانی
- ۱۰- عقد شرایط طاری از مختصات امپریالیزمی و توسعه مساعده نامدهای
اعتبار (گردیدت)

...

این تقاضاها را وقتی باید نمود که بنده با اقبال بنده متصدی امر زمامداری
باشیم از آقای مستوفی الممالک باید متوقع بود که ایادی عنا صر مهم ارتجاع را
حق المقذور کم کنند و نگذارند آزادی پیش از این اسیر ارتجاع باشد
آرزوهای دور و دراز دست چپ را باید زمام با جدیت بروی کار آوردن
جوانهای تازه و تحصیل کرده داشت

نویسنده قرن بیستم

متمنای اجتماعی

بمناصب انتخابات دوره پنجم

امیدهای جنبنده

ای اسکات های جنبنده

ای استخوانهای متعرك

ای هیكلهای ومله ومله دندان عاریه عینك بچشم بسته عصا بدست
گرفته کرسیهای پارلمان قاهر داوید در اجاره شمایست مدت کرسی نشینی
طبقه شما مدتهاست گذشته شما حالا وظایف دیگر دارید معطل نکنید
بر خیزید از این پید دیگر نوبت نیست

وهم عشقی

از آن مکتب خانه بیرون آوردند و
بدرسه گزاردند طوری نکشید که همان
مکتب هارم در کلاسهای ابتدائی
مدرسه معلم شد

معلوم است تدریسات مدرسه دیگر
منحصر به نصاب و کتاب بهرام کل
اندام نبود بسیاری از کتب جدید
آورده بودند و بسیاری از علوم جدید
که در مکتب خانه اصلاً اسمی از آنها
شنیده نشده بود تدریس میکردند
فیزیک شیمی جغرافی الخ ...

در همدان يك مکتب داری بود
که فقط انشاء و ابجد و کتاب نصاب
را می توانست تدریس کند و در همان
مکتب خانه يك سرد کلاه بلندی نیز
وجود داشت که خطاطی میکرد و
بشاکرد هارسم الخط دوره ابتدائی
رای آموخت

من خودم چند سال از دوره
طوقوایم را در آن مکتب خانه بدر برم
تا آنکه مدارس جدید در همدان تاسیس
شد من و چند شاگرد دیگر را

معلمین این دروس همه جوان و با اطلاع
و هم صاحب يك هیكلهای متفاوت
با هیکل معلمین مکتب خانه بودند چند
ماهی بخوبی وجدیت مشغول تدریس
شدند در آن چند ماهه معلمین مکتب
خانه ها که عید مدرسه برای تدریس
کلاسهای ابتدائی آمده بودند بنای
مقرر و لاند و لاند را گذاردند که کتاب
فیزیک و شیمی و جغرافی همه فارسی
است ماضی می توانیم بصاب و سائر
کتاب عربی را هم تدریس کنیم دلیل
ندارد که ما آن کتابها را تدریس
نکنیم

هرچه بانها گفته میشد که مراد
تدریس عبارت ساده کتاب فیزیک
نیست مدرسی فیزیک و شیمی باید يك
اطلاعات فنی از آنچه درس میدهد
داشته باشد بخرج انما غیرت بالاخره
بهمین داد و فریادها معلمین جوان را جواب
گفتند و همان مکتب دار سابق ما
آمد و مشغول تدریس فیزیک و شیمی
شد

فیزیک و شیمی درس دادن مدرسین
نصاب و غیره معلوم است چقدر مضحک
واقع خواهد شد

شاگردها که تا اندرزه فهمیده بودند
که این کتب معلمین متخصصی میخواهد
بصدا در آمدند

های هوی - ما این معلم را نخواهیم
ما آن معلمین سابق را نخواهیم -
مکرر بخرج آن مکتب دار میرفت با
میگفت تا هزار سال اگر عمر بکنید
من بشما همه چیز درس خواهم داد
آخر مجبور شدیم یکی ریش جو و کندی
اورا گرفت و سائر شاگردها هر کدام
یکی از اعضاء اورا و با يك انضاحی که
بگفتار راست می آید ایشان را بیرون
کردیم و هرستادم سر مکتب داری و
معلمین سابق را آوردیم
حالا نفعه با با این اقبان فراوت
تجربی رجال دوره زنده باد مشروطه که
روی کرسیهای پارلمان نشسته اند همان
نفعه مکتب دار است

این آقایان که مدرسین الهیای مشروطیت بوده اند میخواستند امروز هم که موقع تدریس کتابهای کلاسهای عالی دوره نهم است باز معلم و مدرس باشند رفقا این آقایان این طوریکه محکم روی کرسی های پارلمان جلوس فرموده اند بجان نبرد که با نصیحت و مسالمت برخیزند و جایگاه جوانان را برای جوانان بگذارند

چه که اینها تازه جایشات را گرم کرده اند و روی این کرسی هانبل شده اند و حوصله ندارند از روی این کرسی ها برخیزند سالها روی این کرسی ها جرت زده اند اینها را باید از روی این کرسی ها مفا بلند کرد

باید زیر بنای اینها را گرفت و کمت آقا برخیز من میخواهم بشنم اگر چه بازوی بعضی از آنها را باید با احتیاط گرفت و بلند کرد چه که از پس پوشیده اند ممکن است بازوی آنها کده شود

یکی از آنت آقایان پوشیده را می شناسیم که در ایام زمانه مادی و فوق الدوله سنش هفتاد و پنج سال بوده و خودش برای مصلحت و کالت میگشت شصت و هشت سال دارم اینک که سه چهار سال از آن ایام گذشته و باعتراف خودش باید هفتاد و دو سال داشته باشد در این دوره هم به تکاپوی انتخاب شدن افتاده

خیلی غریب است اینها خجالت نمی کشند

اینها وقتی جوانهای تازه پا بسال می گذارند دانای عالم همیده بر استعداد آشنا با سیاست دنیای پند شرمند نمیشوند

چطور جرئت می کنند در یک عیطی که این گونه عناصر وجود دارد باز هیکل سرنایا و صله و صله خود را شایسته وفات معرفی نمایند

این اشخاص اگر خادم بوده اند اگر خاش بوده اند اگر صالح اند و اگر طاعتند هر صفتی را که دار بوده و یا نداشتند

دیگر باید خانه نشین باشند اگر این اشخاص برای آزادی زحمت کشیده اند برای مشروطیت صدمه دیده اند باید در انتظار مردم و تاریخ مقدس بشمار آیند

این ها همه دلیل نمیشود که بازایگاه های پوشیده و دماغهای فرسوده نام شده و جرمه های کرم خورده روی کرسی های پارلمان بنشینند و برای مقدمات زندگانی ما که از همه آنها فهمیده تریم رای بدهند

بر فرض آنکه لازم باشد که ملت برای خدمات سابق آنها برای آنها یک قدر وقیمتی قائل باشد

باید آنها در خانه بنشینند و خانه آنها در حکم یک زیارت گاهی باشد

بعضی مردم دسته دسته بخانه آنها بروند و یک زیارت نامه بالای سر آنها نصب شده باشد که از قرائت آرزویات نامه ها مردم احترامات لازمه آن کالبد های نیم جات را بهیچ آرزو پاشند پس است پس است

ما دیگرش از این نمی توانیم بشت در بهارستان معطل باشیم به نیم مدت چرت فلان وکیل قنوت کی تمام میشود مایهی آن دسته جوانیکه سالهاست دماغ و فکرمان را در میدان سیاست معاصر دنیا و در ک صلاحیت مقام عضویت پارلمان ورزش می دهیم بیش از این نمی توانیم معطل بمانیم

ای اسکلت های چنده

ای پوست و استخوان های متحرک

ای هیكلهای وصله وصله دندان عاریه

اینک بچشم بسته عصب بدست گرفته

گرسی پارلمان تا هر داری در اجاره

شما نیست مدت کرسی نشینی طبقه شما مدت است گذشته شما حالا وظایف دیگر دارید معطل نگنید بر خیزید از این به بعد دیگر نوبت است

رسمی راز و ششی

دارالشورای ملی

جلسه یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۰۱

قریب دو ساعت قبل از ظهر جلسه ریاست آقای مؤتمن الملک تشکیل و صورت جلسه بوم قبل قرائت گردید

چون عده برای مذاکره کافی نبود آقای رئیس جلسه را تعطیل نموده و کدوسی بعد مجددا تشکیل و صورت جلسه قبل تصویب گردید

آقای سید یعقوب - بر حسب سابقه و جرایمات مجلس قاضای می گم که اعتبارنامه قوام الله جزو دستور و مطرح شود

آقای رئیس - روز گذشته من در مجلس نبودم و خبر ندارم

آقای سید یعقوب - بصیرت نظامنامه داخلی مجلس چون در روز اعتبار نامه قوام الله مطرح شده و مخالف پیدا کرد لازم می آید که جزو دستور جلسه بعد شود امروز باید مذاکره کرد

آقای رئیس - کدام ماده نظامنامه چنین مطلبی را تصریح می کند

آقای سید یعقوب - همراه داشتم که برض رسانم آقای سید محمد تقی منظور آقای سید یعقوب را ماده ۵ نظامنامه دانسته و همین ماده را قرائت و نظریه آقای سید یعقوب را برخلاف معمول آن دانستند آقای سید یعقوب - مطابق [این صریح مقام ریاست] خنده و کلام و آیه مجلس این مسئله چندی است مطرح است و هنوز خانه نمایانته و سال آنکه تمام اعتبار نامه ها مطرح ۲۴ ساعت طبع و توزیع شده و مطرح تصویب میشد پس چرا باید این مسئله این قدر بطول انجامد

آقای رئیس - من جزو دستور و امروز فکره بودم و جزو دستور هم نیست اگر میخواهید مطرح شود باید پیشتر در غوده و رای بگیریم

آقای محمد هاشم میرزا - اعتبار نامه همیشه بر هر چیز مقدم و از هر دستوری لازم تراست و در باب مخالفت با اعتبار نامه هم بصریح ماده ۵ لازم نیست حتما در جلسه بعد مطرح شود بلکه بر حسب قاضای که میشود اقرا طبع و توزیع نمود و فردای آن روز مقدم بر هر چیزی مطرح و مورد بحث میشود بالاخره مسئله اعتبار نامه جزو مطالب اساسی مجلس است و نباید زود در آن صحبت کرد و بقیه بده چون کویا طبع و توزیع نشده باشد لازم نیست امروز حتما در این خصوص مذاکره شود

آقای رئیس - اشتباه کرده اید اعتبار نامه هر وقت که تهیه شد جزو دستور و مطرح می شود و اگر مخالفی پیدا نمود آنرا طبع و توزیع نموده و بجلسه بعد معطل بدارند و دیروز آقای نایب رئیس جزو دستور امروز نکرده اند

آقای محمد هاشم میرزا - شده هم اینطور عرض کردم و مفاد فرمایشات مقام ریاست را بپوش رساندم

آقای سید یعقوب - مسئله را رجوع بسابقه مجلس کنید تا چه حکم خواهد

کرد

آقای رئیس - باید پیشنهاد شود - از طرف اکثر آقایان مذاکرات کافی است

آقای رئیس جزو دستور سه شنبه میشود (صحیح است)

آقای رئیس - آقای مدارس در کلمات فرمایشی دارید

آقای مدرس - البته تصدیق دارید دستور العمل یک دولت بایستی بلاخره قانونی طبع شود چه اگر در حدود یک کرام مذاکراتی شود موقع خود اساس عملیات و سیاست اینک دولتی است - کرجه

کلمات دارم و سینه ام یاری نمیکند اینک استیضاح لازم دانستم عقاید خود را بگویم باید مشروحا مذاکراتی که راجع به یک دولتی است در بر گرام ذکر شود

همه آقایان میدانند شخص بنده با بعضی از آقایان خاندان از بدو رئیس دولت جدید اظهار موافقت نموده و شاید بعضی هم هم برای این مسئله از من مایل باشند اینک عرض می کنم من و آن جمعی که با من اظهار موافقت نموده اند تا این ساعت که بر گرام دولت به مجلس آمده بمقتضای وظیفه

همه ابقه قرن بیستم

فرانسه ها میگویند زن در حکم سایه مرد است هر چه از او فرار کنید شما را تعاقب میکند هر چه او را تعاقب کنید از شما فرار خواهد کرد

چه طایفه ها و چه آقایان بموافقت در این زمینه چه بعنوان مخالفت با این معنی و چه در مخالفت با این معنی نظاما با تقوا مرقوم دارند و هر یک بهتر از همه مرقوم داشتند بهمان جریده قرن بیستم مجازا بدرس ایشان ارسال خواهد شد

و نیز این آئینده آن معنی را بازبان شعر ادا کرده و مجازا در این شماره میادرت بدرج آن می نمایم

در مقام مرد زن چون سایه است لاجرم چون سایه اقبالت کند هر چه دنبالش کنی بگریزد او هر چه بگریزی تو دنبالش کنی

م. هشتی

اطلاع

بواسه تراکم اوانج در این شماره موفق بدرج بیستم مسکو و اخبار روم و بهیاری از اخبار دیگر نگردیدیم

اخطار

بواسطه بعضی محظورات و موانعی که در پیش است شماره چهار شنبه این هفته ما منتشر نخواهد شد پیشتر این وعده می دهیم که در آینه نلانی نمائیم دفتر قرن بیستم

صفحه ۲۲

بچه کدو - یک کلاف لای آمده بود او می شد بود کدو کدو سیاه من شو

فرمان علی - نوچه کردی

بچه کدو - من بود یک چند قدم که دهم نوی آن خیارها افتاد من هم (دست در جیب کبرده یک کدوری بیل سیاه و جام و کعبه نون و جیش و لایبش را از جیبش در آوردم و دهم یک کدو ایاس پیرانه پیشیم و آدمم حالا اگر بیاد من را با این ایاس نخواهد شناخت مرا با ایاسی زنانه دیده بود حالا ایاس مردانه پوشیدم

فرمان علی - بده بن

(فرمان علی ایاس ها را از او گرفته چشمش از دور بر منگی مانی افتاد)

فرمان علی - زود زود خود را شناختی و مردن مردن یک کلافی از دور میاید من او را می شناسم ذکر است

(دکتر وارد میشود)

بچه گدا - (با مقام) اما کی دکتر فغانی دکتر - دردی نشسته بودم دکتر نمی کند آتی و لم دکتر دلم شد خونت رود بیرون این درد از دل من کی دکتر دستم بدامان ای دکتر

دکتر - (با مقام) آرام شو دهم من بر تو گردی

روح مدعی و آله

مدیر مدرسه متوسطه تروت

دست بی رحم روزگار از آسپن در آمده یکی از غلهای کاشن معارف
ایان کشور باستانی بدبخت راچید :

باد ناگهانی خزان درویش بهار اوهال یک وجود ذی قیمت را بشکست
سپید زاده رفت ولی هزاران داغ بر دل علاقه ماندان معارف نهاد

سپید زاده رفت اما در حقیقت با صد نفر شاکرد بی معام ماند
آخ آخ ا هیهات یک همچو مجاهد و فدائی این آب و خاک برای
مدافع بیرونی و داخلی

سپید زاده آن فرزند کران بهای وطن سپید زاده آن که سال های بی بدل
جوانی خود را وقت تعلیم و تربیت اوبلا کسان ایران گرد

سپید زاده آن شهید راه معارف که در آخرین لحظه نیز از شاکردان خود
نگران و در فکر مدرسه بود آخ آخ روزگار آخ آخ زور کار ...

سزاوار است شاکردانش تا آخر عمر او را فراموش نکنند برای او گریه کنند
ماتنازه در محوطه ایران هنوز قد و وقیمت کار کنان معارف مجهول است

و مردم علاقه مند به معارف باشند

یگانه شاهد من ایست : روزنامه نگاری که همیشه خود را طرفدار معارف
چاره میبرد از غرط عدم علاقه به معارف در موقع معرفی کابینه معارف را با این تر از
همه آن وزرا میبویسد

حق دارد که این معارف خراب است و قابل پرسش نیست
در خانه این بنده باز ماندگان و رفقا و شاکردان آن شهید معارف (آقای
سپید زاده) را خصوصاً به آقای شمس الدیاء تسلیم میگوید

رسم از آقای

روزنامه کار

آزاد روز سه شنبه ۱۸ رجب المرجب مطابق با ۱۵ برج حوت روزنامه کار با
قطع بزرگ در چهار صفحه هفته شماره یکشنبه پانزدهم منتشر میشود
هموطنان عزیز را بقرائت آن نامه نوزاد دعوت میکنم ابوالفضل لسانی

مکتوب از خندق

مکتوب فصلی از جند قریب باریک

بهر صد نفر از معارف و روحانیین و
نجار و کسبه آن محل حاکم از رضایت
مندی از شاهزاده ابوالفضل میرزا با دانه
رسیده که بواسطه شوق صنایع عجله و فوق

بدرج آن قدیم آمده است در این درج شود
و خلاصه مکتوب جایی از آن است

که پس از مدتها که دولت ما را فراموش
کرده بود در چهار حالت و غایت و چهار باغهای
و اشراق بودیم

عطف توجهی فرموده

ما را اراغام بگنر حکومت صالح
ازادی خواهی مثل شاهزاده ابوالفضل

میرزا فریدون افشار و امثال فرموده
نقضا داریم ساب این نعمت و امنیت
را از ما فراموشند

شعر حبیبی

منظومه های شیرین آفای دنیا از نمره آینه دواورشی روزنامه بخوبی که بتوان
آن را کتاب نمود درج خواهد شد
معموم مشترکین مجرم خود را بقرائت منظومه های دل چسب آن
نوعیه میباشند

سواب احش

جواب مدافعه [حش] حمدانی را بواسطه
شوق صفحات انوار انیم درج کنیم چون مدون
آن خیالی بی منطق بوده در نمره آینه منظور
خواهیم جواب بآشید

س م ت بهایانی

اجبار و تعلیم

تربیم کبری کابینه

آقای رئیس الوزراء راجح به تمین وزراء
بست و انکراف و فوئد جامه در این چند روز
مشغول مطالعاتی مستند می خواهند اشخاصی
که سوابق آنها در وزارت های گذشته مورد
دقت است برای وزارت های فوق الذکر
تعیین فرمایند

عهد نامه

آقای آقای زاده سفیر فوق العاد ایران
با حکومت اویت در خصوص عقد قرارداد و
عهد نامه تجارتی شروع به مذاکره نموده
و تزیین خوشی در جریان است
حرکت

آقای مذهب الدوله سفیر سفارت امریکا
در ظروف فردا بایس فردا بطراف و اشکین
مزیست میباشند

اصفهان

علی قلم کابینه سارق که مدتی در تعلیم
توقیف بوده چند روز قبل الزام میداد
که از شهر خارج شود شب بایس مشار الیه
را در شهر دیده دستگیر میاماید بدیه کیسری
برده و از آنجا به نظمه میفرستند وسط بازار
قرار میگنند بایس هر قدر غلبه مشا و الیه
میرود تیرسد تیری بطراف او میاندازد بگردن
علی قلم خورده و را فوت میشود

شیراز

یک نفر قهرمان قلم بجای دی به باب
الحکومه مطعون شده و او را حبس کرده
استراحتی همراه خود داشته خورد و فوت میشود
کلات

دو کله کوسفند میرزا حسین و مقصود
ای ساکن قلمه زور را که در چند روز قبل
از سرحد سادات های روسی ده بودند
دو شاخ دروز بهرامی یکی دو نفر کوسفند
ها را م تر داشته باجیانش رد نمودند

مشهد

دشمن که شب ولادت با سعادت حضرت
امیر المؤمنین سلام الله علیه و دستانه قدسه
و شاکین اطراف جویان مصلی که ده بودند
روزم قبل از ظهر چند نفر توب شاک
نموده عسرا توبت ایشان مقدس در اعوان
طلایه عوم روسای دوائر هم از انگری
و کتوری حضور داشتند

اهر

خوانین جایافتاد تیردین آنها و غیره نه
در خاک ابر بودند بفر از جواد خان عروما
به از قوی دقای آمده انیم شده مشغول دادن
اسلحه میباشند

پویشته کوی

شب است ظلمت شدید عالم را فرا
گرفته غریبیت مهیب خود را در فضای عالم
نمایش داده -

تند باد از خلال شاخ و برگ اشجار
بسرعت می آید در حالت جد و جد
و نسایم آنها طنین صدای هولناکی بگوش
میرساند

ابرهای ابره خیمه سپاه بر فراز جهان
افراشته

غرش مهیب رعد آعماقی قلب مرا
در تپش کرده

احساسات خوفناک طبعی و شرابان قلب
را هر لحظه شدت داده مرا هراسان می
کند

امشب یک حالت وحشتناکی در خود
احساس میکنم حالت نارسختی بمن دست
داده است

اورعادات و نتایجات قلبی فکر مرا
سخت پریشان نموده افکار پریشان بمن
اجازه نمیدهد در زیر یلاس بدبختی خود
خزیده باشم بی اختیار خواسته از بند
باسمان نظر افکنم آسمان منظور محرومی نشان

می دهد اوالهول شب بایک نارنگی مدحش
بنظر میرسد از این منظره خوفناک بسا
حالت بهمت آهسته بی اختیار بطرف بالا
نگاه می کنم آبره تیره سر قاسم افق
را احاطه کرده چشمهای من بایک توجهات
و حاکم مخصوص بطرف آسمان خیره
شده ای کما بعد از این شدت و هراس
انتظار فرج می کنند رفته رفته قلمم پرورم

ارامش سکوت پیدا کند خوشبختانه ست
راست افق از خلال ابر ها آسمان مشاهده
میشود از همان روز که ستاره شفاف با
خوشندگی در نظرم جاوه کر شش رنگ
این ستاره کسی از روی مایل و باخترین
پرتو ضعیف رفت آور خورشید در وقت
غروب شبیه است از منظره خود احاسرات
فرد بخشش در من تولید کرده پس از کمی
تأمل او را شناختم همان کوب طرب انگیز
طلایی رنگ (زهره) و محبوب همیشه
من است که در نظرم جاوه کرده

من این ستاره را خیالی دوست میدارم
کوبا در این لحظه بآلب خند مخصوص
بمن چشمک میزند آهنگلک عاشق دل سوخته
که در پایان سیر و امید از دیدار چهره
زیبای عشوق میخواهد قلب خرد را تسکین
دهد مشویش درونی و ضربات سرخ قلب
من میرود سورت آرامش پیدا کند
از کثرت اشتیاق دیدار محبوب آسمانی
اشک از دیدگان جاری گردید بسا یک
دل پر آمل و درد میخواهم با محبوب
خود درد دل کنم فکر در اثر آن تشویش
باز پریشان اسب میخواهم نظم کنم

وکالت و نمایندگی مات خود عمل کردایم
چرا که موافقت با هر دولت بواسطه سانس
بودن اواست و الا شبهه نیست که آقای
مشوقی ا لعلاتک از اشخاص صالح و
خادمگذار این مملکت بوده و عست ولی
خوبی شخص غیر از تصدیق نمودن به نفس
بودن اوست واضح تر عرض میکنم
هر و کاهی هر پارلمانی و یا لایحه هر
موقای و من قیمت بدولت باید یک ماده
اجتماعی سیاسی داشته باشیم و در این
سورت معلوم است و میتوانیم موافق دولت
باشیم و الا لا تکلیف و چل نسبت به دولت
با مخالفت عقیده سیاسی مخالف است والا
مگر گفته ام هودولای باید با رفته سفید
باید با رفته آید برود نه بهر نه نمیدید
و غیره اگر واقعا هادی از سیاست با
غیره ملالت در سیاست بود ممکن است
مدتی باشد مثل ما که نسبت با این دولت
از اول تا حال مخالف بودیم چرا ما قبل از
معرفی آقای رئیس الوزراء اساس سیاسی
نمذازده بودیم بخلاف دولت های سابق
پس بر ما چیزی نیست نه قصوری نه
تقصیری نه خارج از وظیفه و باید هم
همین قسم کرده باشیم و کردیم الحمد لله
همه و کلا خوب و دانا هستند و من خودم
در این مملکت مقاد سیاست هیچ یک از رجال
نستیم یعنی کسی را بهتر و سیاسی تر از
از خودم سراغ ندارم حالا میشود این خیال
جهل مز کب با شد و هیچ کس را از
مسافرت کرده و غیره در سیاست از خودم بالاتر
ندیدم حالا انشا الله اگر حسن اینطور نباشد
عالمها چون من ورقهای من از ابتدا
باید مخالف بودیم

بقیه دارد

صفحه ۲۳

که نا خوری زدرد آسوده کردی کم کرم کن ای پسر
ماشاء الله جوانی هیچ قصه نخورهر دردی دارد درمانی
جانم درمانی بیست ز چیست درد نورا چه بیم است -
طب جدید غیر طب قدیم است در طب قدیم خاکشیر اولین
درمان بود در طب جدید پیر با درمانی جوان است

چند ساعت است دلت درد می کند

قرآن دل - ا لال بکاء است

دکتر - (از میان کیف خود وای بیرون آورد به پیچک میگوید)
دماست را با ز کت باز کن

(قرآن می هم وقت را غیبت شده است سبایای کت دکتر را میدزد)
بچه کما - (پس از خوردن دروا خود را بدین میزند) آ آ آ

وای وای سرختم (نفس قطع میشود)

قرآن وای - آ آ میزیم ا گری بچه ام طبع کا زینم

دکتر - ای دا در پیدا بچه خواهد سر د پسر ای بچه یی پنج
شش دقیقه دیگر زنده خواهد بود

قرآن علی - ای دکتر خواه ا ت خراب شد بچه ام را کتی احضیر
چون آ آ آ بچه ام سر

دکتر - با خود بهیج کوی بود کرم خیر نموده ولی شاید تا

اما نمیدانم چه بگویم خیالات منتهی و
خاطره های مختلف سرعت تمام بر فکرم
عارض گشته و میگذرد آرزو و آرزو و آرزو
عادی بیش از سایر چیز عادی است آن
میل دارم در اینوقت با یک فوت فوق
العاده و غیر معمولی خود صاحب کرده ای اختیار
میخواهم بر روی آن آرزو صحبت کنم
آری میخواهم درود کنم بخواهم پریشان گوئی
کرده باشم ای کوکب درخشندگی محبوب اسامی
در این ساعت که در نظرم جلوه کر
شده تمام دنیا در نظره تو جلوه کر
است

تو همه جا را میبینی، تو خاک فرانسه
آلمان، جزایر بریتانیا و سایر ممالک
اروپا و آسیا را مشاهده می کنی، تو مملکت
فرانسه و تمام ممالک نوبی و جنوب
را در تحت نظر داری و بالاخره در آن
کوشه اروپا از ممالک کوچک (ننگارو)
که فقط تمام آن مرزب از دوشهر ننگارو
— مناکو است بخوبی مشاهده می کنی
و میدانی آنجا با آن کوچکی استقلال
تمام دارد، مردمش چه اندازه در رفاهیت
هستند، آفرین بخدا که در آن مقام رفیع
ترا جای گزین کرده است خراب تر
بچه ها و بزرگان از ایران هیچ بی بینی
، تو بر تمام مردم دنیا تسلط داری هیچ
مردم را مثل من و برادرهای ایرانی من
بدبخت، سیه روزگار ندیده این رنگ
پریده، کوته های زرد، چهره افروده،
حالت فلاکت، پریشانی، فقر عمومی، در
هیچ یک از ممال مشاهده می کنی — خیر
آری عزیزم اینها برای چیست برای
آنکه اصول تربیت اساساً در ایران وجود
ندارد، برای آنکه دار الفنون — هیچ
مدارس عالی فنی و صنعتی نداریم
و همه نمیتوانند از امور علم و صنعت بهره
مند شوند و جز یک مشت مردم متول آنها
هم از روی یک اصولی تربیتی و اصول
تربیت آنها هم مختلف و متضاد است

بلای آمریکا دیگری انگلستان دیگری
فرانسه، آن یکی آلمان و سایر روسیه برای
تحصیل مسافرت کرده و تمام درس وزارت
میخوانند در مراجعت میخواهند همه وزیر
شوند هیئت دولت که از آن اشخاص مختلف
سوزت می بندد خیلی مشکل است زیرا
البته سیاست دول با یکدیگر همارض و هر
یک از زمام داران با یک سیاست مخالف
میخواهند سعادت ما را پیش بینی کنند از
این روم هیچوقت بطرف سعادت توپرویم
ما این طبقات ما رفاهت، صمیمیت، مهر و ملامت
فرحم، بلکه دیانت وجود ندارد بزرگان
ازیرستان فرحم نگرد زبردستان باحالت
امیرحام و امیرباز آنان اشتداد نمی کنند
همه منافق، تمام بی شفت، همه
حناک و بی عاطفه از این رو کار سعادت
، تجارت راه عبور، امنیت همه را
فقد هستیم

مال هم از راه اسامان با یکدیگر
مراوده کرده از هوا ارتزاق می کنند،
ایران از روی زمین آبرو نخواهد مسافرت

کند برای هر دو فرسخ باید سه تومان پول
داده و افلاک رور تمام را برای رفتن و
باز کشت آن حرکت محقر صرف وقت
کند، ایرانی از این اراضی و جمع و

چشمه های طبیعی نمیتواند کشت و زرع و
استفا و ارتزاق نماید بزرگان مسا
گذشته از اینکه ترویج فلاحات نگرد و
مردم را برای کار تشویق نمیکند به علاوه از

مکتوب از رشت

۱۰۳۱ دلو ۲۵

اخبار انزلی

۱- مسوولین بازرگانی رئیس کمربات بلان با خطبات ایگلایسها نشکیلانی
از اجزاء مفتخر خود بر شد آزاد بخوانان خصوصاً حکمران محبوب آزاد بخوانان
آقای نیر السلطان داده شفا روزی علیه آرزوی احرار مشغول میسر و
آفرین کنند

آزاد بخوانان بلان از موضوع مطلع عملیات شرم آور او و هم دستاورد راه
نوسط شب نامه باهالی انزلی کوشده امده و موافق و خیم سیاسی این اهریم
اجتیم را بانه مذکر کردند مسوولین برای آنکه ذهن مردم را مشوب و
خود را سلمان فارسی جلوه دهد نمایش را که سلیمین مدارس انزلی بمنفعت تاسیس
قرائت خانه و مدرسه ملی بمرض نمایش میگذاشتند پیشقدم و فعالیت آنرا عهده
دار شده آفری و سپید حضور را مامور فروش بلیط نمودند خود نیز شاید دوسه
تومانی از سکه به ثبوت خود که از بلایک آورده اند به منفعت این مؤسسه
بدهند

نگارنده که از اخلاق و اطوار و سیاست مسوولین بخوبی مستحضر لازم دانستم
برای آنکه حقیقت مخفی نبوده و عوام نیز کول این دزدان اجنبی را بخورده
و برنگهای خوش خط و خال آنان فریفته نشوند مختصری از احوال مسوولین را بوسیله
آن کرامی جریده ملی بمرض هموطنان عزیز خود خصوصاً اهالی انزلی رسانیده
تا حقا آشکار شود — عجباً! اتفاقاً میگویم بدو فقره از خیانت و عملیات
مسوولین

و عرض میکنم — آری مسوولین واقعا میل خدمت به معارف داشت بلیط
نمایش به منفعت اکار که بمراپ بهر از قرائت خانه است قبول میگردد
و دو نفر جوان بلیط فروش را پس از یک ساعت و نیم سرپا ماندن در دم در
اطاق توسط مارچش تمیز نمود غیبه بلیط فروشها بگو که هیچ وقت از زبان یولها نمانده
و نمیدهم و بلاوه نمیدانم این پول بلیط که میبرد ویشما میگویم از این کدا
بازی دست بر دارید

۲- آری مسوولین خیر خواه ملت ایران بود چرا وجهی بوسط یکشاهی
را که تاجر برای امور معارفی در ترک جمع میگردد دوماه نزد خود ضبط میگردد
و به تاجر نمیگفت که شما باید معارف ارمانه که جمعا سدو سی نفر و معارف مسلمان
قریب پنجاه نفرند با شما بالویه سهم باشند و بالاخره معارف مسلمانها با در
معاهده بطور دلخواه خود متضرر نمود

اگر مسوولین سرفه دولت و ملت را منظور میباشند بادت عملیات
ارمنی تقریباً ۳ هزار تومان اخلاص نمیکرد احرار عالی انزلی نمیدانند از آقای
وصنیع الملک استفسار نمایند
اینست شرح مختصری از عملیات مسوولین — و مسوولین که هزار
یک آن گفته است: ما حکومتها افه بنوبه و بندریچ از عملیات شرم آور این دزدان اجنبی
عموم هموطنان را بوسیله آن کرامی جریده مستحضر میداریم
فوتاه از استبداد

شب گذشته حکمران نظامی انزلی امر میگردد کلاهای اکار را که تقریباً عده
از قرائی بی سواد در اینجا تحصیل میکنند تعطیل نمایند هر قدر داد میزنند که عات
چیست و اگر برخلاف رویه تحصیلی سرگی از مقام یا مقام ناشی شده و بدان
جهت امر تعطیل میباشند اظهار فرما میگویند جوابی که کنی نه شفاهی جز تعطیل نمی
فرمایند اینا بالاین وصف میتوان از همجو مملکتی امید ترقی داشت

دیسه

آقای شیخ احمد رئیس صلحیه انزلی به بدست میرزا عبدالله گیمانی و اقا
محمد تقی وهاب زاده و امیرزا عبدالغنی معاون بلدیه شهابی بر شد اقای نیر السلطان در
انزلی جلسه دارند و کلا مشغول انتریک هستند چنانچه دوشب قبل جلسه در منزل
میرزا عبدالغنی و شب گذشته در منزل وهاب زاده تشکیل یوه رفود موضوع رفاه عهده
و در نوی خانه شبانه انداخته اند آقای وهاب زاده از این موضوع غصباتی شده
در جلسه هستند که او رسیده را پیدا کنند

دیلی

اقدام کار ایران وزیرستان باسامی مختلف
و بهانه های رنگارنگ معانیت دارند اهل
این مملکت مسلمانند دیانت اسلام، کدانی
سؤال یکت را منع کرده از وقت خواری
و بیگاری مردم را نفی صریح و برای کار
و کسب معیشت امر و تشویق نموده بر
خلاف این دستور میگردد کثیر سائل یکت
و برای جمع اوری صدقات لایق قطع فریاد
کرده بسا این از حجت میدهند و تمام
بزرگان دینی و کتاب محترم دینی را الت
ارتزاق و پر کردن شکم فرومایه خود
قرار میدهند

و بقدری این رویه در مذاق آنان
شیرین است که هرگز بگفته فان آن کار
را خورد دیلر بهیچوسیله ممکن نمیشود
اورا بکاری وادار نمود جمع دیگر مانند
جداقت و جود خمس و زکوة هستند
مثلاً کاسب ناچرا در این مملکت مثل است
که وجود ندارد

اما خمس و زکات که برده بسیار
در صورتیکه اساساً تاجار و کسبه مراسم دیانت
را منظور نداشته و بهیچ اسم چیزی یکس
نمیدهند
مثلاً جمعی مایل کار کردن هستند آقام اوکری
دولت و گرفتن حقوق زیاد و در مقابل هرگز
و تقبل نمودن

مثلاً همه چیزه ملت هستند اساساً چه
وقت در وقت انتخاب انهم برای وکیل
شدن

مثلاً امروز هزار نفر در طهران برای
وکیل شدن سناک بشما میزنند

خوب وکیل میشوند برای بصرای چه
بطور احرار برای گرفتن پول باسم حقوق
و کلاه بر داری اشراف و ظلمه به بدل
مستخر و جمعی جمع از مردمان مفاوک
بی اراده را تسخیر کرده و بادست آنها

هر خیانت و خیانتی را مر کب
مر همان اشراف جابر بسا خرج
بدست آن مردم بصرای وکالت
منتخب و قانون گذار میشوند از روی
مردم از ظلم و تعدی طاعت فرسای از
فریاد میکنند در صورتیکه نمیتوانند
ملی خود را محترم شمرده احداث
ظالمی را انتخاب میکنند حقیقتاً اوضاع
مردم خیلی ناامید است

ای محبوب درخشندگی وای
قشنگ ما انسان ها تو را و شش
دیگر که مخلوق عوالم علوی هستند

عرسه دنیا و جمیع مخلوق زمین
ما ترتیب تو را در خود با اثر شرف
ایضا ممکن است من بعد از

مخصوص کرده از این ساعت در
روحی که افکار اهل این مملکت
نیکوئی به بخشید

شاید خویش را جانیانده بخود
با یکدیگر مراقت موافقت کرده
شوند

دست بدست داده کلیم خود را
غرقاب بدیغنی فلاکت بیرون کشیده
بین مال عالم سر قرار گردید

شاید اسامی پدران بزرگ خود
زنده کرده روح آنها را از خود طر
سازند

امروز ایران را در ردف نر
مشغوع پیشپنهان باقم برجسته در
تاریخ درج کنند ام فکرم پریشان

میخواهم برای خود درود بکنم
الکلام بجز الکلام بوسیله
حراس نشات خپل بگویم از موضوع

و مشغول پرت گویی شدم
مشغول بخواهم بدهد مشغول خود را
ام زیرا من پریشانم پریشان گویی

سید محمد تقی بهار

صفحه ۲۴

ساعت دیگر بیدار لا اله الا الله من میخواستم خوب بشود دستم پدا مات
مرا بد نام نکن رسوا خواهم شد

قر با نلی - حالا حکایتش را دیده مت یل خون بیه را میخواهم
دگر - دستم پدا مات هر چه میرا می بینم من خیانت خوی کم
مبادا مرا بد نام کن مشغول شوم

قران علی - تا بیست تومان الاوت لکیرم و انت نمی کنم
د کتر - واقعا بیشتر از هفت تومان ندارم
قران علی - بد من بد من هر چه داری بده
(دگر - هر چه دارد پول سیاه می دهی یکت را برداشته خا میزد)

بچه کدا - (پس از رفتن دگر بر خواسته فاه ۵۰ میزد)
قران علی - بارتا که آفریت آفرین منبها درج خانه را خوب سوار
کردی دگر با ک دست و پاچه شده بود خدا بگو که می دهد امروز خوب
دخلی کردم

دگر - (برای پیدا کردن اسباب جراحی خود بر میگردد و بچه کدا را
استاده می بیند) آه مرا فریب دادی اما بیه تو زنده شدی چطور مرا
گول زدی غریب مهرانی داری من الان آوان صد می کنم
قران علی - جناب دگر شما را که فریب داد هیچ مرا هم فریب داده
این در بریده نمیدانم چه آزادی داشت من خودم تیریش میگویم گوشش
را میبگیرم

بچه کدا - (بهمه تمام به بخش دگر - به بخش دگر - امان امان از
درد ناچاری - و امید دارد اذنان بهر کانی - روزی هزار سینه
می میرم تا فاه تا نی آید گیرم

